



مبانی نظری فلسفه برای کودکان در نظام تعلیم و تربیت

حمید خالق پناه¹

چکیده:

در نظر گرفتن درسی مانند فلسفه برای کودکان، پرورش خلاقیت، تعقل، درک اخلاقی، توانایی در مفهوم و رشد روابط را به دنبال دارد. البته نباید از یاد برد که در نظر گرفتن چنین برنامه‌ای، این کودکان را به افراد جست‌وجوگر در زمینه‌های فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و... تبدیل می‌کند و نظام آموزشی را نیز متحول می‌سازد. تلاش تحقیق مبانی نظری فلسفه برای کودکان نیز آشنایی بیشتر شما با سوده‌های برنامه درسی فلسفه است اعتقاد به مغایرت اهداف برنامه آموزش فلسفه به کودکان با اهداف تعلیم و تربیت در اسلام یکی از مهم‌ترین دلایل عدم اجرایی شدن این برنامه در نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور ما به شمار می‌رود. با توجه به معنایی که در این برنامه برای فلسفه تعریف شده است می‌توان دریافت که اساس آن پرورش قوه‌ی عقل است که در متون دینی نیز بسیار بر اهمیت و تربیت آن تأکید شده است. زیرا تربیت عقل موجب تربیت انسان‌های خردمند و صاحب اندیشه‌ای خواهد شد که دستیابی به جامعه کمال مطلوب را ممکن و میسر می‌سازند. از طرفی هدف غایی تعلیم و تربیت دینی نیز رساندن انسان به کمال و قرب الهی است که تنها در صورت تربیت کردن عقل به‌عنوان تکیه‌گاه ایمان قلبی محقق خواهد شد. با اندک تأملی می‌توان دریافت که اهداف این دو دیدگاه تربیتی مغایر یکدیگر نبوده، باهم متناظرند.

کلید واژه ها: کودکان، فلسفه، تعلیم و تربیت

1_ مقدمه

در این برنامه دانش‌آموزان در تمام مباحث کلاسی در زمینه‌ی موضوعات فلسفی مشارکت می‌کنند. با استفاده از این برنامه، معلمان کودکان را به تفکر عمیق‌تر بر روی ایده‌هایی که در پس‌کار مدرسه‌ای آن‌ها قرار دارد تشویق می‌کنند. این اقدام عمدتاً در یک اجتماع پژوهشی کلاس درس صورت می‌گیرد. اجتماع پژوهشی فضایی است در درون کلاس‌های درس خود کودکان، مشارکت‌کنندگان رودرروی یکدیگر به نحوی می‌نشینند که یکدیگر را دیده و صدای هم را بشنوند. یکسری قواعد برای اداره کلاس درگروه طرح و اصلاح می‌گردد. این قواعد ابتدا مشخص می‌شوند، اما به تدریج به‌وسیله اعضا درونی می‌شود و شاخص جامعه واقعی و مشارکت فکری و روابط میان فردی سالم افراد می‌شود. برخی از این قواعد شامل خوب تعمق کردن، دقیق گوش دادن، اجتناب از تخریب، احترام به یکدیگر و مسخره نکردن است.

¹ فوق لیسانس، رشته مدیریت آموزشی، دانشگاه یاسوج. hamidkhaleghpanah0@gmail.com

وقتی مواد آموزشی در اختیار همه شاگردان قرار گرفت و قرائت شده آن‌ها نیاز به زمانی برای فکر کردن دارند. این زمان ممکن است به سکوت یا صحبت با بغل‌دستی، بستگی به سن و روش کودکان، بگذارد. کودکان به طرح سؤالات تشویق می‌شوند. بررسی و پیگیری سؤالات کودکان به پرسشگری دعوت می‌شود. سپس بین سؤالات ارتباط برقرار می‌شود تا کودکان بتوانند به قیاس و تمایز و تشبیه برسند. معمولاً بهترین سؤالات که کنجکاوی کودکان را بیشتر تحریک می‌کند، انتخاب می‌شود سپس ایده‌ها و پاسخ‌های اعضا با ذکر نام آن‌ها روی تابلو نوشته می‌شود. در این بخش کودکان تشویق می‌شوند، در عین حال که ایده‌های خود را با تعمق و تفکر و جرأت مندانه ابراز می‌کنند، به ایده‌های دیگران هم با دقت گوش دهند تا بتوانند به جمع بندی و نتیجه‌گیری برسند. در نهایت از کودکان خواسته می‌شود تا کلام آخر را بگویند. گاهی بحث در یک جلسه جمع نمی‌شود و کودکان ایده‌های مخالف دارند، بنابراین از آن‌ها خواسته می‌شود در فاصله بین جلسات به موضوع فکر کنند و پیرامون آن تحقیق کنند. لزومی ندارد همه به یک مفهوم مشترک برسند، بلکه کافی است تغییری در ذهن آن‌ها ایجاد گردد (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۹۷).

از آنجاکه هدف اصلی برنامه فلسفه برای کودکان پرورش تفکر انسان است به کودکان می‌آموزد تا از طریق گفتگو مشارکت در ایده پردازی و فراهم کردن ایده‌های بزرگ عقل خود را رشد و پرورش دهند. به گفته‌ی لیپمن «فلسفه در معنای فلسفیدن حلقه‌ی گم‌شده‌ی نظام تربیتی است که با شگفتی آغاز می‌شود با معنی ارتباط دارد معنی یابی زیربنای تفکر را تشکیل می‌دهد».

2_ کاربرد فلسفه برای کودکان (فبک) در نظام تعلیم و تربیت

نقد و بررسی الگوی آموزشی لیپمن و دیگر نظریه‌پردازان تفکر انتقادی و کاربرد آن‌ها در تعلیم و تربیت و معرفی الگوی لیپمن و تأکید بر این نکته که چرا وضع فکر کردن در مدارس را بهبود ببخشیم و چگونه می‌توان شاگردان را به تفکر و بحث‌هایی که منجر به تفکر می‌شود هدایت کرد و همچنین اهمیت مشارکت در تحقیق با توجه به استلزامات عاطفی و شناختیست. برنامه درسی ارائه شده توسط لیپمن در پایه‌های مختلف تنظیم شده و دارای محتوا و هدف‌های متفاوت و راهنمای مخصوص به هر پایه است. این برنامه با توجه به اهداف مشخصی که دارد برنامه‌ای است که اهداف آموزشی و پرورش برآورده می‌سازد و می‌تواند در رشد و تعالی تعلیم و تربیت مؤثر باشد.

۱- یکی از اهداف برنامه فلسفه برای کودکان نهادینه کردن اخلاق است این برنامه زیرمجموعه اخلاق کاربردی نیز محسوب و با توجه به نیازهای جامعه ورود آکادمیک برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان به دانشگاه‌ها می‌تواند پیش‌زمینه‌ای برای تحقق اهداف آموزش و پرورش و فن‌آوری و معارف اسلامی و هنر باشد.

۲- با توجه به تأکید قانون پنجم توسعه کشور بر تولید علوم بومی در زمینه‌ی علوم انسانی و تأکید سیاست‌های کلی طرح و توسعه و پنجم در طراحی الگو توسعه اسلامی-ایرانی ارائه الگوی فبک که به نوعی بومی‌سازی شده ضروری به نظر می‌رسد بنیان‌گذار این برنامه به لزوم بومی‌سازی شدن آن تأکید داشته لیپمن از اصلی‌ترین بنیان‌گذاران برنامه فبک معتقد است از آنجاکه برنامه فلسفه برای کودکان بیشتر برنامه‌ای مبتنی بر زبان و مهارت‌های گفتاری است با ترجمه ویژه متناسب با فرهنگ آداب و سنت آن کشور را از ضرورات این برنامه است.

۳- از آنجاکه فلسفه برای کودکان مطالعه‌ای میان رشته‌ی (فلسفه روان‌شناسی، تعلیم و تربیت ادبیات) است تأکید قانون برنامه پنجم توسعه کشور (۴-۱۵-۰۰-۴) مبنی بر گسترش مطالعات میان رشته‌ای در حوزه علوم انسانی مطابقت دارد.

۴- یکی از اهداف تأکید قانون برنامه پنجم توسعه کشور عبارت است از «ایجاد تحول در برنامه‌های آموزشی و پرورشی درسی در حوزه دانش باهدف کسب شایستگی‌های موردنیاز فرد ایرانی در نظام آموزش و پرورش در دوره آموزش عمومی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت است» (۴-۱۹-۵۱-۱-۱) و همچنین در تحول در نظام آموزشی و پرورش باهدف ارتقای کیفی از طریق هدایت تحصیلی براساس علائق و ویژگی‌های دانش‌آموزان (۴-۱۹-الف-۲-۱) با توجه اینکه فلسفه برای کودکان در پی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش و تبدیل نظام حافظه محوری بر تأمل محوری است با این هدف نیز همخوانی دارد.

۵- برنامه فلسفه برای کودکان با تقویت روحیه قانون‌گرایی، خلاقیت و ابتکار خودباوری و عزت‌نفس عقل‌گرایی و مبارزه با موهومات و خرافات شهروند پروری و تحکیم الگوی مردم‌سالار دینی تفکر نقادانه و پویایی فکری در راستای اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور (۱-۲-۷-۶) و نقشه جامع ملی کشور (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۷۹۹)

۶- تعلیم و تربیت در مسیر رشد فردی و اجتماعی از مشکلات اصلی نظام آموزش و پرورش ناهمخوانی محتوای آموزش با مسائل اساسی روزمره دانش‌آموزان است و به همین دلیل دانش‌آموزان است و به همین دانش‌آموزان با آموخته‌های خود ارتباط برقرار می‌کنند آنچه می‌آموزند به راحتی فراموش می‌کنند و بهره کمتری از آموزش و پرورش می‌گیرند که نه در آینده در مقابل مسائل زندگی به کارشان بیاید دارند ولی برنامه فلسفه برای کودکان راه‌حلی برای مشکلات دارد او را از کودکی برای برخورد با مشکلات آماده می‌کند و این یکی از اهداف آموزش و پرورش ما است.

۷- در حوزه‌های یادگیری تفکر و پژوهش یکی از یازده یادگیری در برنامه درسی است که با برنامه P4C مطابقت دارد در چشم‌اندازها سند و برنامه زمینه‌سازی تربیت نسلی متفکر و عاقل موردنظرات روشن است که در همه ارکان سند تحول و برنامه درسی و فلسفه حاکم بر آن‌ها عنصر تفکر عمل پژوهش چه به صورت ضمنی و چه به صورت آشکار جنبه‌ی محوری دارند و حوزه تفکر و پژوهش به عنوان مهمترین حوزه یادگیری بستر اصلی برای تسهیل فرآیند تعلیم و تربیت در جهت دستیابی به اهداف و محور فعالیت و محور فعالیت‌های یاددهی-یادگیری فراگیران و مربیان آن‌هاست. (همان)

3_ همانندی‌های اندیشه سقراط و برنامه آموزشی

۱- در مفهوم فلسفه و فیلسوف؛ چراکه هر دو فلسفه را فلسفیدن و پرسیدن سؤالات بنیادی می‌دانند و فیلسوف را نیز کسی می‌دانند که در همه‌ی مراحل چنین کاری را انجام دهد.

۲- در همگانی و عمومی دانستن فلسفه چراکه سقراط معتقد به انسان است و کودکان نیز انسان‌اند و یا دست‌کم دوران کودکی یکی از مراحل رشد انسان است.

۳- در روشی که گفت‌وگوست و از طریق پرسیدن سؤالات بنیادی و روشن کردن و توافق بر سر مفاهیم موردبحث صورت می‌گیرد. (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۵۵)

4_ سیر تاریخی نظرات اندیشمندان تعلیم و تربیت در فلسفه برای کودکان

البته اندیشه‌ی سقراط چالش‌هایی را نیز ایجاد می‌کند با نظیر تبدیل گفت‌وگوی دو نفر سقراطی به یک گفتگوی جمعی «اجتماع پژوهشی». (کندی ۱۹۹۹) اگرچه در نگاه اول به نظر می‌رسد که اندیشه‌های افلاطون بستگی داوم و منطقی با فلسفه برای کودکان ندارد، اما برخی از فلاسفه‌ی معاصر به‌ویژه (مولونی ۱۹۹۳) تلاش کرده است که تا بین اندیشه‌های افلاطون که، مبانی فلسفه برای کودکان ارتباط برقرار کند. آن جنبه از اندیشه‌های افلاطون که از لحاظ نظری این برنامه را موردحمایت قرار می‌دهند، یکی بستگی مفهوم فلسفه با تربیت و سیاست با یکدیگر و محوری بودن تربیت است. دوم مفهوم فلسفه در معنای فلسفیدن است و نحوه‌ی نوشتن چنین اندیشه‌هایی است که تماماً به‌صورت گفتگوی است.

قرار دادن کودکان، زنان و بردگان در انتهای ساختار سلسله مراتبی و متعادل ندانستن آن‌ها در حوزه‌ی روح استدلال و احساس و نیز عدم پذیرش روش حکومتی دمکراتیک، منبع عدم حمایت اندیشه‌های فلسفی افلاطون از پذیرش فلسفه برای کودکان تلقی شده است.

تلاش دکارت برای دست یافتن به اندیشه‌های روشن و تمایز پی افکندن آن‌ها بر بنیادی استوار. (نقیب زاده، ۱۳۷۴) و بستگی تام روش دکارت با فلسفیدن به‌عنوان گام نخست آن که به‌زعم نقیب زاده (۱۳۷۷)

نخستین گام هر فیلسوف و هر آن‌کس است که در راه فلسفیدن گام می‌نهد و اثر عمیق روش دکارت بر تربیت (مایر، ۱۹۷۳)، نشانگر ارتباط اندیشه‌های دکارت با فلسفه با کودکان است. از این رو بستگی‌های اندیشه‌های دکارت با فلسفه برای کودکان را بدین صورت می‌توان خلاصه کرد:

۱- تأکید بر اندیشیدن و به عبارت دیگر فلسفیدن است و به گفته‌ی یاسپرس: «هر کس که به فلسفیدن می‌پردازد باید دکارت را بشناسد.» (نقیب زاده، ۱۳۷۳).

۲- کمکی است که مفهوم اندیشیدن موردنظر دکارت، به مفهوم فلسفیدن موردنظر حامیان فلسفه برای کودکان می‌کند.

۳- تلاش هر دو در بازگرداندن فلسفه به جایگاه واقعی خویش.

۴- نزدیکی قواعد و مراحل روش دکارت به روش موردنظر جنبش فلسفه برای کودکان است. (قائدی، ۱۳۸۲) تأکید رسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲ م) بر فعالیت و تجربه‌ی کودکان و نیز علاقه‌ی کنجکاوی به‌ویژه مفهوم مورد علاقه‌ی رسو که آن را ذاتی می‌داند. علاقه‌ای که به کودکان کمک می‌کند به کشف جهانی بپردازند که در آن زندگی می‌کنند.

این اندیشه‌ی رسو نیز که ارزش‌های کودکان با ارزش‌های بزرگسالان متفاوت است و اجتماع به خطا، معیارهای تربیتی خود را مطلق می‌شمارد با ایده‌ی حامیان فلسفه برای کودکان هماهنگ است.

سرانجام می‌توان گفت «امیل» اولین رمان فلسفی است که توسط رسو به رشته‌ی تحریر درآمده و این کاری است که لیمن بنیاد برنامه‌های خود را بر آن استوار کرده است (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۷۶) کانت (۱۸۰۴_ ۱۷۲۴، م) را از دو زاویه می‌توان نگریست، نخست مفهومی از فلسفه است که گرچه نو منحصراً به کانت نیست اما مفهومی از فلسفه که مدنظر حامیان فلسفه برای کودکان است، حمایت می‌کند. دوم مخالف زود هنگام کودکان و دانشجویان به بحث‌های فلسفی است. نکته‌ی سوم را نیز می‌توان اضافه کرد و آن اهمیت دادن به روش سقراطی و توصیه در به‌کارگیری آن است. بنابراین کانت در مفهوم فلسفیدن و اهمیت دادن به روش سقراطی برنامه‌ی فلسفه برای کودکان را حمایت می‌کند، اما مخالفت او با پرداختن زود هنگام به بحث و جدل و رد پذیرش طرفداران این جنبش است.

(مارتز، ۱۹۹۳) تلاش کرده است رد پای بنیادهای نظری فلسفه برای کودکان را در اندیشه‌های هگل، نلسون، کی یر کگارد را بیابد مارتز معتقد است، رویکرد منطقی هگل و رویکرد مشخص کی یر کگارد که به‌وسیله‌ی نلسون (۱۹۲۲) ترکیب شده‌اند بنیادی برای فلسفه برای کودکان تدارک دیده است. بزرگترین سهم هگل (۱۸۳۱_ ۱۷۷۰، م) در ارتباط با برنامه‌ی فلسفه برای کودکان، تأکید او بر آموزش متعلق است. سایر همانندی‌های نظر هگل، با این برنامه، بنیادی بودن دیالکتیک برای او بر آموزش متعلق است. سایر همانندی‌های نظر هگل با این برنامه بنیادی بودن دیالکتیک برای او نیز فرایند «بر نهاد» و «هم‌نهاد» است که در فلسفه برای کودکان، برای تولید ایده، بروز ایده‌های جدید و انتخاب مناسب است از نظر مفهوم فلسفه نیز آن دو بهم نزدیکند فلسفه برای هگل دیالکتیک و دیالکتیک گذر مداوم است و برای فلسفه، فلسفه فلسفیدن است. رویکرد «وجود گرایانه یا شخصی کی یر کگارد» (۱۸۵۵_ ۱۸۱۳، م)، جنبه‌های شخصی یادگیری و انجام فلسفه را مورد تأیید قرار می‌دهد. آنچه حامیان فلسفه برای کودکان تخیل و پرورش تفکر خلاق - آنچه کی یر کگارد و سایر هستی‌گرایان بسیار بدان اهمیت می‌دهند- را یکی از جنبه‌های مهم برنامه‌ی خود می‌داند و به جنبه‌ی شخصی تفکر تحت عنوان «تفکر برای خودشان اهمیت می‌دهند». انتخاب و پذیرش مسئولیت نیز که زیربنای تفکر هستی‌گرایانه است در برنامه‌ی فلسفه برای کودکان مورد توجه قرار دارد.

از میان آنچه (پیرس ۱۹۱۴_ ۱۸۲۹، م) گفته است حامیان فلسفه برای کودکان از دو نکته استفاده کردند نخست عبارت اجتماع پژوهشی و دوم تعریف پژوهش.

عبارت اجتماع پژوهش اولین بار به‌وسیله‌ی پیرس در مقاله‌ای تحت عنوان «تثبیت باور ۱۹۹۵» آورده شده است (به نقل از اسپرود ۲۰۰۱، ص ۱۴۶). البته این اصطلاح برای پیرس به کار آموزان پژوهش علمی و همه‌ی کسانی که متعهد به استفاده از آن در روندهای مشابه و به پیروی از هدف‌هایی مانند روش علمی هستند، محدود بوده است.

از فلسفه برای کودکان این اصطلاح به هر نوعی از تحقیق-علمی یا غیرعلمی- گسترش داده شده است. (لیمن ۱۹۹۱، ص ۵) پیرس پژوهش را عبارت از «تحریک تردید که باعث تلاش برای کسب حالتی از باور می‌شود.» تعریف می‌کند. از نظر او تلاشی تحقیق نامیده می‌شود که با تردید آغاز می‌شود و با توقف تردید پایان می‌پذیرد. از این رو تنها هدف تحقیق انتقال یا ارائه‌ی یک نظر است. (اسپیلز، ۱۹۹۱)

(اسپیلز، ۱۹۹۵) یک جزء به تعریف پیرس اضافه کرد و آن درک کردن است: «تحقیق علمی است که ما وقتی انجام می‌دهیم که می‌خواهیم چرایی و دلیل امور را درک کنیم» (نقل از قائدی، ۱۳۶۸، ص ۶۶)

5_ پرورش تفکر انتقادی

متیو لیپمن معتقد است که استادان باید برای جلب علاقه‌ی شاگردان مطالبی را مطرح کنند که متضمن «شوک و شگفتی فکری» است نباید توقع داشت بدون ارائه افکار برجسته و جالب توجه بتوان توانایی واقعی و خودانگیختگی شاگردان را برانگیخت. وقتی درسی با یک مسئله یا امری شگفت‌آور شروع می‌شود، افکار شاگردان وادار به تعمق و تفکر می‌گردد چون در چنین بافتی است که شاگردان کنجکاو و بیشتر دانستن را تجربه می‌کنند و تفکر آن‌ها را به مبارزه می‌طلبند و برای تفکر آماده می‌سازد.

لیپمن اشاره می‌کند که هدایت و علاقه شاگردان به اندازه خود علاقه اهمیت دارد، در واقع باید علاقه را جوری هدایت کرد تا بجای آشفتنگی و سرگردانی از تلاش‌های بیهوده بتوان به نتیجه دست یابند. بنابراین وقتی علاقه شاگردان جلب شود، می‌توان آن را در یادگیری تفکر انتقادی و ایجاد اعتماد به توانایی‌شان در تجزیه و تحلیل و حل مشکلات هدایت کرد. بعد از تحریک علاقه اولیه شاگردان، استادان باید فرآیند مداوم تشویق شاگردان را با طرح پرسش‌ها و رشد فرآیندهای تفکر انتقادی خود شروع کنند و به گفته نظریه‌پردازان رشد مانند پیازه و ... کلید همخوانی، ارتباط دادن یادگیری جدید به دانش قبلی است. هدایت موفقیت‌آمیز شاگردان از عملیات عینی و ساختارهای فکری موجود شروع می‌شود.

به اعتقاد دونالد نورمن: «بررسی طریقه‌ی یادگیری شاگردان نشان می‌دهد که آن‌ها به ساختارهای فکری قبلی خود تکیه می‌کنند و اساساً از طریق تمثیل می‌آموزند... برای درک موضوع، شخص باید بتواند آن را با سایر چیزهایی که می‌داند، ارتباط دهد».

یکی از راه‌های تشویق شاگردان و عادات تفکر منطقی به وجود آوردن یک محیط یادگیری است که از ابهامات و اسرار برخوردار باشد و در شروع هر درس بجای معرفی اصطلاحات فعلی و مفاهیم اساسی و قوانین اصولی شاگردان باید بدانند که گفته‌های ضدونقیض عمیق وجود دارد. چیزهای زیادی در دنیا وجود دارد که قابل درک است و این نشان می‌دهد که ما چقدر اندک و ناچیز می‌دانیم. البته علاقه جزء لاینفک توجه و درک کردن است. بدون علاقه رشد فکری امکان نخواهد داشت. می‌توان از طریق تشبیه یا فعالیت‌های لذت‌بخش، در افراد ایجاد علاقه کرد؟ اما بدون علاقه پیشرفتی وجود نخواهد داشت.

استعاره و تمثیل، روش‌های نسبتاً واضح و مستقیمی را برای ارتباط مفاهیم و عقاید جدید و دانش قبلی شاگردان ارائه خواهند کرد به‌ویژه در روشن ساختن بعضی از جنبه‌های انتزاعی و تفکر انتقادی مفید می‌باشد.

علاوه بر روش‌های حل مسئله، بحث و گفتگو حتی تبادل پرشور عقاید، سکوت هم می‌تواند به رشد تفکر انتقادی کمک کند. بخشی از یادگیری تفکر انتقادی شامل تفکر تعمق بی‌سروصدا است، به عبارت دیگر قبل از باز شدن دهان کلمات باید جویده شود. (مایرز، ۱۳۷۴، ص ۵۱-۷۷) در نتیجه تلاش برای تشویق دانش‌آموزان به بحث و تبادل اندیشه به محیطی پذیرا نیاز دارد، یعنی جایی که هم دانش‌آموز در آن احساس امنیت کنند و هم معلمان بتوانند به یکدیگر اعتماد و اطمینان نمایند. معلمان باید با دقت و احترام به اظهارنظرهای دانش‌آموزان گوش دهند.

آنان می‌توانند به‌طور مستند و معقول اظهارات نادرست دانش‌آموزان را رد کنند، اما هرگز نباید خود دانش‌آموزان را طرد نمایند یا مورد سرزنش قرار دهند. باید برای اظهارات غلط یا درست دانش‌آموزان در فرایند بحث و تبادل اندیشه ارزش یکسانی قائل شوند؛ زیرا محصول اندیشه‌ی آنان است و زمینه‌ای برای اندیشه مجدد فراهم می‌سازد. (شعبانی، ۱۳۸۲، ص ۹۳-۹۷) در واقع ایجاد چارچوب‌های لازم برای تفکر انتقادی نیازمند زمان، تأمل، طرح کلی تمرین‌ها و کارهای کلاس درس است تا دانش‌آموزان را به تفکر انتقادی وادارد. این همان چیزی است که در یک حلقه کندوکاو کلاسی به‌طور کامل صورت می‌گیرد. دانش‌آموزان در فرایند پژوهش می‌توانند شیوه‌های قدیمی تفکرشان را زیر سؤال ببرند و با حمایت مربی شیوه‌های جدیدی را فراگیرند برنامه فلسفه برای کودکان کاملاً دربرگیرنده تفکر انتقادی است، ولی آن را با وسعت و عمق بیشتری تعقیب می‌کند. تفکر انتقادی اغلب ضمیمه‌ای صرف برای برنامه‌های درسی رایج است، اما در برنامه فیک این نیاز به رسمیت شناخته می‌شود که کودکان باید به‌گونه‌ای واقعی با موضوعاتی سروکار داشته باشند که آن‌ها را مسئله‌انگیز و مبهم می‌پندارند». (لیپمن و ناجی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۷).

6_ بررسی برنامه درسی فلسفه برای کودکان (فبک) از نگاه اسمیت جامعیت:**6_1_ نگرستن به موارد در ارتباط با زمینه‌ای وسیع:**

در برنامه فلسفی دانش‌آموز یاد می‌گیرد تا آنچه را در کلاس می‌آموزد در محیط زندگی و شرایط واقعی بکار برند.

6_2_ ارتباط دادن مثل‌آنی به هدف‌های درازمدت:

در برنامه درسی فلسفه برای کودکان تلاش می‌شود تا فرد چگونگی یادگیری تطبیق دادن خود را با آینده و نحوه شکل‌دهی را بیاموزد (مرعشی، ۱۳۸۶)

6_3_ به کار بردن قدرت تعمیم:

فرد دارای ذهن فلسفی می‌تواند استنتاجات درباره آنچه نمی‌داند خلق کند چنین فردی خلاق است و به کشف دیده‌ها تمایل دارد (اسمیت، ۱۳۸۲) در واقع دانش‌آموزان در این برنامه می‌آموزند تا به خلق تعمیم‌ها بپردازند و آن‌ها را بر اساس استنتاجات و دلایل محکم و متقن بنا نهفتند.

6_4_ شکیبایی در تفکرات عمیق نظری

یکی از اهداف موردنظر در برنامه درسی فلسفه برای کودکان فراگیری تفکر انتقادی می‌باشد به این معنی که فرد باید یاد بگیرد چه زمانی و با چه روشی استدلال کند (ناجی و همکاران، ۱۳۸۶)

6_5_ تعمق:**6_5_1_ زیر سؤال بردن آنچه مسلم و بدیهی تلقی می‌شود:**

یکی از مهارت‌ها در برنامه درسی فلسفه برای کودکان را مهارت ارزش‌یابی و قضاوت درباره‌اش آنچه خوانده و شنیده می‌شود بیان نماید یعنی در برنامه فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان توانایی این را می‌یابند که به ارزشیابی خوانده‌ها و شنیده‌ها بپردازند و آن‌ها را مورد سؤال قرار دهند (ضرغامی، ۱۳۸۷)

6_5_2_ کشف و تدوین نظریات سؤال‌ها و فرض‌های بنیادی در موقعیت خاص:

در موقعیت خاص شرط اساسی برای فعالیت فلسفی به ره‌اشدن از باورهای به‌یادماندنی و پیش‌فرض‌هاست همچنین انسان به درک و فهم چیزهایی تمایل دارد که آن‌ها را از راه تلاش و فعالیت خودش کسب و تحصیل نماید (قائدی، ۱۳۸۲).

6_5_3_ حساس به معانی تلویحی و ربط امور:

در برنامه درسی فلسفه برای کودکان تلاش می‌شود تا دانش‌آموزان اهمیت دستیابی به داورهای صحیح اخلاقی را دریابد به این منظور باید حساسیت و جامعیت در آنان پرورش یابد در داستان‌ها دانش‌آموزان ایده‌ها را کشف می‌کنند و به آزمودن آن‌ها در زندگی و مسائل واقعی می‌پردازند (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱)

6_5_4_ مبتنی کردن انتظارات بر یک جریان فرضیه استنتاجی قیاسی:

در اهداف برنامه درسی فلسفه برای کودکان پرورش استدلال مورد تأکید بسیار قرار گرفته است به این معنی که فرد بتواند برای پذیرش یا رد نظر یا عقیده از قدرت تفکر و ارائه دلیل استفاده نماید همچنین پرورش مهارت‌هایی چون استدلال قیاسی و منطقی استفاده از معیار در مسیر حقیقی خود قرار گرفته و آن را بازمی‌یابد (قائدی، ۱۳۸۲، ص ۴۳).

7_ قابلیت انعطاف:

7_1_ رها شدن از جمود روان شناخت:

به این ترتیب در برنامه درسی فلسفی برای کودکان دانش آموزان قادر می‌شوند که در موقعیت‌های جدید واکنش مناسبی نشان داده رفتارهای خود را براساس اهداف آینده شکل دهد این افراد پیوسته در تجربیات خود تجدیدنظر می‌کند و به ندرت در افکار و عقاید خویش جمود نشان می‌دهند (یادگاری ۱۳۸۸)

7_2_ ارزش سنجی افکار و نظریات جدا از منابع آن‌ها:

در این راستا یکی از مهارت‌هایی که در برنامه درسی فلسفه برای کودکان مورد توجه می‌باشد عدم پابندی بدون دلیل به عقاید دیگران است. (لیپمن ۱۹۸۸) معتقد است فیلسوف کسی است اصول برنامه درسی فلسفه برای کودکان بر اندیشه بنیاد کند از نظر صاحب نظران برنامه درسی فلسفه برای کودکان اعتبار و درستی تفکر درگرو آن نیست که چه کسی آن را بیان می‌کند بلکه وابسته به آن است که تفکر چه خصایصی دارد (باقری، ۱۳۷۹، ص ۱۱)

7_3_ دیدن مسائل با جهات متعدد تا دو جهت و ایجاد جانشین‌هایی برای فرضیه‌ها، توضیحات و جنبه‌های مورد نظر:

فرد دارای ذهن فلسفی توانایی این را دارد که مسائل را از جهات متعدد مورد توجه قرار دهد. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۴۳) در برنامه فلسفی برای کودکان دانش آموزان توانایی این را می‌یابد که شقوق مختلف را بررسی کند ارتباط بین آن‌ها را درک کند، عواقب این ارتباطات را مورد بررسی قرار دهد و مسائل مجزا و پراکنده را در ارتباط باهم درک نماید. (لیپمن ۱۹۸۰، ص ۹۸)

7_4_ شکیبایی در قضاوت موقتی و مشروط و علاقه به اقدام در موقعیتی مبهم:

یکی از مهارت‌هایی که در فلسفه برای کودکان مدنظر می‌باشد تلاش برای روشن‌سازی مفاهیم مبهم است در این برنامه دانش آموزان با مفاهیم مبهم و پیچیده که نیازمند روشن شدن و تجزیه و تحلیل هستند آشنا می‌شوند مفاهیم مورد استفاده در فلسفه برای کودکان مفاهیم موجود در زندگی واقعی دانش آموزان هستند و شامل موقعیت‌هایی است که آن‌ها در شرایط طبیعی و زندگی روزمره با آن مواجه می‌شوند (لیپمن ۲۰۰۳، به نقل از پریشانی، ۱۳۹۳، ص ۹۹).

7_5_ تشابهات اندیشه‌های فلسفی دیویی و اندیشه‌های حامیان فلسفه برای کودکان

- بین اندیشه‌های فلسفی دیویی (۱۹۵۲-۱۸۵۹ م) و اندیشه‌های حامیان فلسفه برای کودکان نیز همانندی‌هایی وجود دارد:
- ۱- آنکه هر دو در زمینه‌ی دموکراتیک رشد کرده‌اند و هر دو را اعتقاد بر این است که ضرورت جامعه دموکراتیک آن‌ها را به ارائه چنین اندیشه‌هایی واداشته است.
 - ۲- آنکه هر دو آن‌ها به متن، موقعیت و یا زمینه‌ای که در آن اندیشه می‌شود توجه دارند نه حقیقت‌های مطلق غیرقابل تغییر. از این رو آن‌ها را «متن‌گرا» و «نسبی‌گرا» نیز می‌نامند.
 - ۳- هر دو تربیت را در کانون توجه خود قرار می‌دهند و سایر جنبه‌های فلسفه‌ی خود را بر آن استوار می‌سازند.
 - ۴- هر دو روش فلسفی را برای تربیت انتخاب می‌کنند. برای هر دو آن‌ها، فلسفه و تربیت چنان در هستند که گاه یکی پنداشته می‌شوند.
 - ۵- آن‌ها در مراحل رویش خود نیز نسبتاً به هم نزدیک‌اند، بین روش‌های فلسفه‌ی دیویی و روش آموزش فلسفه به کودکان از نظر آغاز با پرسیدن شروع می‌شود و انجام، که داوری کردن در مورد پاسخ‌های احتمالی است، یکسانی زیادی وجود دارد.
 - ۶- هر دو آن‌ها به روش بیش از نتایج و پاسخ‌ها اهمیت می‌دهند به عبارت دیگر، برای آن‌ها فلسفه همان فلسفیدن و اندیشیدن است.
 - ۷- به پرورش قوه‌ی داوری و انجام انتخاب‌های صحیح اهمیت می‌دهد.

۸- هر دوی آن‌ها آموزش و پرورش سنتی را مورد انتقاد قرار می‌دهند و آموزش معلومات به‌تنهایی را برای پرورش تفکر مفید نمی‌دانند.
 ۹- هر دوی آن‌ها در مورد نقش معلم به‌عنوان راهنمایی کننده و کسی که نباید اندیشه‌ها را به‌صورت قطعی و جزئی بیان کنند توافق دارند.

سرانجام اینکه آن‌ها در مورد مفاهیم آزادی، پرورش قوه‌ی صحیح و کنترل خویشتن به‌عنوان هدف‌های آموزش و پرورش توافق نظر دارند. (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۶۹۶).

نلسون (۱۹۹۲-۱۸۸۲، م) در مقاله خود تحت عنوان روش سقراطی (۱۹۹۲) اشاره می‌کند «هنر تدریس فلسفه نیست، بلکه آموزش فلسفیدن است» هنر آموزش درباره‌ی فلاسفه سهم شایان توجه نلسون، نه از جنبه‌ی نظری، بلکه از آن جنبه است که او از روش سقراطی در یک زمینه تجربی و علمی استفاده کرد.

لیپمن نیز به‌عنوان بنیان‌گذار جنبش فلسفه برای کودکان، با استفاده از این ظرفیت‌های نظری و سوابق تاریخی و چالش‌های مفهومی که در این رابطه وجود دارد، کوشیده است فلسفه را به جایگاه واقعی خود بازگرداند و نظام تربیتی را پایه‌ریزی کند و زندگی را در یک جامعه دمکراتیک، متنوع، متکثر و متضاد را هموار سازد.

اندیشمندان معاصر در کشورهای مختلف درباره‌ی برنامه‌ی درسی متیو لیپمن در کشورهای مختلف نظرات خود را بیان کرده که تعدادی از آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

اینک دیدگاه اندیشمندان معاصر که خود به‌نوعی در شناسائی فلسفه به کودکان در کشورهای مختلف دنیا مؤثر بوده‌اند بیان می‌کنیم.

8_ بررسی دیدگاه اندیشمندان معاصر

8_1_ دیدگاه شارپ^۱

آن مارگارت شارپ یکی از چهره‌های سرشناس و مؤثر در شناساندن و توسعه فلسفه برای کودکان و نوجوانان است. او از اعضای اصلی و قدیمی پژوهشکده‌ی توسعه و پیشبرد فلسفه برای کودکان می‌باشد که توسط متیو لیپمن تأسیس شده است.

به اعتقاد شارپ، فلسفه بدون اینکه فرد را با سردرگمی‌ها، تعارضات و خطرات موجود در موقعیت‌های زندگی واقعی که نیاز با تأمل و تعمق دارند مواجه کند، به‌سختی می‌تواند ارزش و زیبایی انتخاب درست به طرز انسانی نشان دهد تأملات و تصمیم‌گیری‌های آدمی همواره چالشی برای شخصیت اوست. چراکه آدمی همیشه در مقابل احتمالات متعدد و در میان معماهای هولناک قرار دارد و این خود سرچشمه‌ی زیبایی و غنای این تصمیم‌گیری ملاحظات است. به خاطر عدم توجه به زندگی واقعی و شرایط دشوار آن است که متون فلسفی قدیمی در بیان زیبایی ناتوان هستند. (ناجی، ۱۳۸۳، ص ۲۴) به عقیده‌ی شارپ در کتاب فلسفه برای کودکان، هر صفحه باید شامل مفاهیم فلسفی گوناگون باشد که در سطح سنی بیشتر کودکان عادی به نظر رسیده و مهم‌تر از همه اینکه بحث دیگر باشد. این مفاهیم باید آن‌قدر بدیهی باشد که به‌سختی بتوان به آن توجه کرد. (بی‌نا، ۱۳۸۶، [الف]).

به اعتقاد شارپ برنامه‌ی فلسفه برای کودکان به آن‌ها نمی‌گوید به چه چیزی فکر کن، درنهایت این امر به خود کودکان بستگی دارد. فلسفه ابزار فرهنگی، اجتماعی و عاطفی را در اختیار کودک قرار دهد تا او بتواند بوسیله‌ی آن بهتر بیندیشد و از طریق جستجوی جمعی کلاس تعهد و شجاعت عمل به دست آورد و منطقی فکر کند. (شارپ، ۱۳۸۳) شارپ معتقد است متن فلسفی تلاشی است برای ارائه‌ی فلسفه به نحوی منطقی و جامع که فاقد هرگونه تجربه‌ی ملموس است، درحالی‌که داستان فلسفی کوششی است که کودکان را به کندوکاو در مورد مفاهیم و شیوه‌های فلسفی ترغیب می‌کند این ترغیب از طریق جای دادن مفاهیم و شیوه‌های فلسفی در خلال اتفاقات داستان است اتفاقاتی که بی‌واسطه با تجربیات کودکان در ارتباط باشند، به‌عبارت‌دیگر، داستان فلسفه را در قالب تجارب شخصیت‌های تخیلی ارائه می‌دهد. (ناجی، ۱۳۸۳، ص ۲۵) شارپ عقیده دارد همه‌ی کودکان به‌صورت آگاهانه و ناآگاهانه به سمت بهتر قضاوت کردن کشیده می‌شوند. این امر شامل تفکر انتقادی، تفکر خلاق و تفکر مراقبتی / مؤلفه درباره‌ی ابعاد مختلف تجربه‌ی انسانی است، مسائلی که کتب سنتی فلسفه موجب برانگیخته شدن آن‌ها نمی‌شود. کودکانی که در حال اعتماد و کندوکاو حلقه‌های فلسفی هستند، به‌نوبه‌ی خود برای بیان پرسش‌ها و کندوکاو ایشان در داستان استفاده خواهند کرد آنچه به‌عنوان تأمل در مفاهیم پرسش‌برانگیز داستان شروع می‌شود، کودکان را به‌دقت و توجه در پرسش‌ها و اندیشه‌هایی سوق می‌دهند که از تجربیات خود کودکان نشأت می‌گیرد، خود این

داستان‌ها به محمل یا به‌وسیله‌ی نقلیه‌ای برای جوانان تبدیل می‌شود که آنان را با خود به قلمرو جستجوی فلسفی می‌برد طوری که آن‌ها می‌توانند ارتباط بین توانایی کندوکاو که در آنان در حال پیشرفت است و توانایی بهتر قضاوت کردنشان در زندگی روزمره را درک کنند. این بدان معنا نیست که تمامی معلمان فلسفه‌ای که در داستان‌ها هستند باید چنین شخصیت یک سبک فلسفه داشته باشند. برخی از آنان می‌توانند مقرراتی، جستجوگر، جدی، دوستدار سرگرمی، بداخلاق، اجتماعی، جوان، آرام، ترسو محتاط‌تر از دیگران باشند اما خصوصیت مشترک آنان شگفتی و کنجکاوای خاصی برای پی بردن به مسائلی است که فکر می‌کنند واقعاً اهمیت دارد. هیچ‌گاه تصور نمی‌کنند که پاسخ این مسائل پرسش انگیز فلسفی را می‌داند علاوه بر این معلمان باید به اندیشه‌ها و احساس کودکان احترام بگذارند. و همچنین توانایی ایجاد یک محیط باز و سرشار از اعتماد را داشته باشند. (فر مهبینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰)

8_2_ دیدگاه دیو کندی^۱

از نظر کندی فلسفه برای کودکان تلاش می‌کند تا به گذشته و آینده‌ی تفکر بپردازد. فلسفه برای کودکان دانشی زنده و جمعی است. بنابراین نخستین تفاوت آن با فلسفه به معنای عام «جمعی» و «دیالوگ» مدار بودن آن است، فیلسوف سنتی معمولاً تنهاست. آن فیلسوف تنها ممکن بود که در پاسخ به فیلسوفی دیگر رساله‌ای بنگارد، اما معمولاً فیلسوف دیگر زنده نبود یا فرد منتقد و پرسشگر خود حاضر نبود. فلسفه برای کودکان، فعالیتی گفتاری وزنده است. فلسفه برای کودکان به سنت وابسته است، سنتی که پیشتر توسط ارسطویان ارائه شده است، اما در همان زمان امری است که غلبه سنگین سنت بر خود را نمی‌پذیرد. پس ما در گفتگوهایمان نمی‌گوییم که ارسطو چنین و چنان گفته است و نمی‌توان از آن عدول کرد اینجا فرض مسلمی است، بدین معنی که آنگاه مردم داخل گفتگوی فلسفی می‌شوند که تمامی سنت فلسفی در دسترسشان است و می‌توانند آن را با عقاید خود بازنگری کنند. (کندی، ۱۳۸۳) (فر مهبینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

8_3_ دیدگاه آکورینتی^۱

آکورینتی معتقد است فلسفه برای کودکان از جمله شاخه‌های جدید رشته‌ی فلسفه محسوب می‌شود، ما در این شاخه از مباحث پیچیده فلسفی خبری نیست بلکه در واقعاً آموزش برای روشمند کردن تفکر است. (آکورینتی، ۱۳۸۶) به عقیده‌ی آکورینتی برنامه‌ی فلسفه برای کودکان باید منجر به بالا رفتن توانایی‌های ارتباطی بیانی، مشترکی و همکاری میان کودکان می‌شود. از آنجاکه هدف فلسفه برای کودکان تولید رفتارهای فلسفی در آن‌هاست تا آن‌ها بتوانند آمادگی قابل قبول در بیانات خلاق داشته باشند، مناسب‌ترین روش‌شناسی تربیتی و آموزش، تجربه‌های فلسفی در آن‌هاست تا آن‌ها بتوانند آمادگی قابل قبول در بیانات کلامی داشته باشند، مناسب‌ترین روش‌شناسی تربیتی و آموزشی بحث‌های فلسفی است.

با وجود منابع مختلف شروع کردن از پایه‌ی مکالمه و دیالوگ بهترین راه است، چراکه کلاس‌های گفت‌وگو بحث از مناسب‌ترین محیط برای بچه‌هاست تا با افکار یکدیگر آشنا شوند و گوش دادن به صحبت‌های طرف مقابل را فراگیرند و بر احساس نادرست خود که آنچه را که می‌خواهند بگویند نامعقول و نابجا است فائق آیند. به‌گونه‌ای که تجربه‌ای که از دیگران به دست می‌آورند برای آن‌ها مانند یک درس باشد. این برنامه به‌گونه‌ای طراحی شده است که کنجکاوای و اعجاب کودکان را برانگیزد هدف این است که به بالاترین میزان فکر سامان یافته، در مجموعه‌ای از پرسش‌ها دست یابند، با در نظر داشتن علایق کودکان و با توجه به این موضوع که آن‌ها را بیشتر تحریک می‌کنند و این امر با کارهای روشمند به اجرا درمی‌آید. این برنامه در جوامعی اجرا می‌شود که اعضای آن جامعه به‌سختی کار می‌کنند، بدین منظور که چیزهای بیشتری بدانند و افزون بر آن، به معنای جهان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نیز پی ببرند. (فر مهبینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۰)

8_4 دیدگاه جنکینز^۱

جنکینز اعتقاد دارد دانش‌آموزان یاد می‌گیرند چگونه کارها را انجام دهند، اما اینکه چگونه جای خود فکر کنند را یاد نمی‌گیرند در شرایطی که دانش‌آموزان از کتاب‌های دوره‌ی آموزشی و آموزگاران نظریه‌ها و تعاریف متعدد و گوناگون یاد می‌گیرند، بدان معناست که بتوانند در تفکرات خود نیز نقادانه عمل کنند و داوری‌های اندیشمند ارائه نمایند این امر تأثیر شگرفی بر آموزش کودکان در عرصه‌های اخلاق و زیباشناسی دارد، به اعتقاد جنکینز، ویژگی اصلی فلسفه برای کودکان عبارت‌اند از تشکیل حلقه‌ی کندوکاو در کلاس درس که در آن کودکان در سنین سال‌های آغاز دبستان تشویق می‌شوند در حضور یک مربی درباره‌ی اندیشه‌ای فلسفی بحث کنند و گوش فرا دهند. (صفایی، ۱۳۸۴) جنکینز عقیده دارد امروزه سازمان‌هایی در سراسر دنیا تشکیل شده که به ترویج فلسفه برای کودکان می‌پردازند و منابع و مطالب گسترده‌ای برای آموزگاران وجود دارد که دانش فلسفی‌اندکی داشته و یا حتی فاقد این دانش هستند تا بتوانند فلسفه را به کلاس‌های درس ببرند. (همان) از نظر جنکینز بیشتر حلقه‌ی کندوکاو زمانی بهترین کارکرد خود را ارائه می‌کند که یک غریبه در کلاس حضور یابد تا کندوکاو را تسهیل بخشد. کودکان به آموزگار خود نگاه می‌کنند تا پاسخ پرسش‌ها را به آن‌ها بدهد، نه اینکه درباره‌ی موضوعاتی با آن‌ها بحث کند. این مسئله را به‌طور وسیع تعمیم می‌دهیم، البته همه‌ی آموزگاران به این شکل عمل نمی‌کنند اما این برنامه‌ی درسی آن‌ها را ترغیب می‌کند به این شیوه عمل کنند. (همان) به‌طور طبیعی یک دانش‌آموز که به‌صورت انتقادی فکر می‌کند کسی است که به احتمالاتی واقف است که قوانین ثابت مدرسه یا خانه باید تغییر کند؛ تکذیب شود یا دست‌کم مورد پرسش و تردید قرار گیرد، این موضوع اغلب باعث می‌شود که آموزگاران فکر کنند کندوکاو فلسفی افراطی است، اما دانش‌آموزی که به‌صورت انتقادی فکر می‌کند در مقابل باهمسالان و همکلاس‌های خود که افکار خود را منعکس نمی‌کنند از اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس بیشتری برخوردارند. آن‌ها متکبرتر و حساس‌ترند و دارای قوه‌ی تخیل قوی‌تر و حس همدلی بیشتری‌اند. (فرمهینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۲)

8_5 دیدگاه متیوز^۱

متیوز از فعالان فلسفه با کودکان در انگلستان است علاقه‌ی وی به فلسفه با کودکان «children with philosophy» در ذهن او ایجاد کرده است و به این باور رسیده که کودکان تفکر فلسفی دارند می‌توان با آن‌ها محاورات فلسفی داشت و کودکان نیز قادرند استدلال‌های فلسفی داشته باشند. (بی‌نا، ۱۳۸۶، ب) متیوز به این نکته پی می‌برد که ادبیات داستانی کودکان حاوی مطالب فلسفی است و نوعی پیوستگی در افکار وجود دارد که در کتاب‌های کودکان به چشم می‌خورد و جالب‌توجه است. در طی انجام تحقیقات درزمینه‌ی فلسفه در ادبیات کودکان «وی به این نکته پی می‌برد که برای شناخت افکار فلسفی کودک باید پاره‌ای تحقیقات روان‌شناختی نیز داشت و از نقطه‌نظر فلسفی به آن نگاه کرد. (بی‌نا، ۱۳۸۶ [الف]) از نظر متیوز کودکان فرصت بیشتری دارند تا زندگی تخیلی‌شان را توسعه دهند و با جدا کردن دنیای خودشان از دنیای کودکان، نه اجازه می‌دهیم که آن‌ها وارد دنیای ما شوند و نه خودمان به دنیای آن‌ها وارد شویم در دنیای مختلفی زندگی می‌کنیم و کودکان را مجبور می‌کنیم تا در دنیای خودشان بمانند. (matthews، ۱۹۹۴) از دیدگاه متیوز، آموزش فلسفه به کودکان تلاش برای کمک به بچه‌هاست تا بهتر فکر کنند. فکرشان را با تخیل بیشتر بسط دهند و پیشرفت خود را ملاحظه کنند اما مسئول هستیم که به آن‌ها طرز نگرش به دنیا را بدهیم (فرمهینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۳)

8_6 دیدگاه ساتکلیف^۱

از نظر ساتکلیف همه‌ی کارها درزمینه‌ی فلسفه و کودک قابل احترامند، اما این امور برای نیاز به فرهنگ‌های متفاوت و حتی کودکانی که با یکدیگر متفاوتند کافی نیست و هر فرهنگ منابع و مطالب مکتوب با نیازهای خود را می‌طلبد، (بی‌نا، ۱۳۸۶، [ب]، ص ۱۲۰) به عقیده‌ی ساتکلیف مواد درسی لیپمن به‌اندازه‌ی کافی سیال نیست و برای همه‌ی فرهنگ‌ها و سنت‌ها قابل استفاده نمی‌باشد و به روش و کارهای لیپمن احترام می‌گذارد، اما ضعف‌های این کار را نادیده نمی‌گیرد (همان) از دیدگاه ساتکلیف هر کس کندوکاو فلسفی با کودکان را به روش از پیش آماده‌شده‌ای آغاز می‌کند و به این تأثیر نزدیک نشود، ضعیف عمل کرده است. (ساتکلیف، ۱۳۸۴) وی علاوه بر سه نوع تفکر مطرح‌شده یعنی تفکر انتقادی، تفکر خلاق و تفکر عاطفی نوع چهارمی از تفکر را مطرح می‌کند به نام تفکر جمعی

(thinking collaborative) و آن را به بعد جمعی حلقه‌ی کندوکاو اضافه می‌کند. ساتکلیف در پی آناست تا با فلسفه و کودک علاوه بر گسترش چهار نوع تفکر فوق «وضعیت‌های خوب فکر کردن» را هم گسترش دهد که خود باعث پیشرفت می‌شود. از نظر او این وضعیت‌ها از این قرارند. جدیت یا معقول بودن (seriousness)، رک بودن (openness)، همکاری (collaboration)، مهربان بودن، (amiability)، سرسختی، (tenacity)، همدل بودن، (empathy) و داشتن حس شوخ‌طبعی، (sense).. (بی‌نا، ۱۳۸۶، [الف]) (فرم‌مینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۳)

8_7_ دیدگاه فیشر^۲

فیشر عقیده دارد فلسفه با حیرت آغاز می‌شود کودکان نسبت به جهان حس طبیعی خود را دارند که فلاسفه‌ی بزرگ یونان را احساس می‌کنند. اگر در اطرافشان افرادی باشند که بتوانند در این حس حیرت شرکت کنند واقعاً بخت یارشان است. آن‌ها می‌توانند با استفاده از استدلال، کنجکاوی خود را تبدیل به پیشنهاد، نظریه و فرضیه‌هایی درباره‌ی شیوه‌ی کار جهان کنند. به نظر کارل پوپر (Karl Popper) ویژگی اساسی انسان مشکل‌گشا بودن است و البته مشکلات را پایانی نیست. کودکان باید جویای مشکل و نیز مشکل‌گشا باشند به عقیده‌ی پوپر مناسب‌ترین سازمان انسانی جامعه‌ی باز است، یعنی جامعه‌ی کاوشگری که همه می‌توانند در آن شرکت کنند. مدرسه‌های فلسفی یونان باستان، مکانی بودند که هر موضوع یا فلسفه‌ای را می‌شد در آن به بحث گذاشت این الگو برای ارائه به کودکانی که به آن‌ها درس می‌دهیم سودمند است. (فیشر، ۱۳۸۶، [ب]) فیشر عقیده دارد فلسفه همان چیزی است که وقتی تفکر خودآگاهانه می‌شود پدید می‌آید. فلسفه به جوانان فرصت می‌دهد برای هضم پاره‌ی وسیعی از مسائل شخصی، اخلاق و اجتماعی تلاش کنند و نسبت به خودشان، به‌عنوان متفکران نقاد، آگاه‌تر شوند، کودکانی که به فلسفه می‌پردازند خود و جهان را به شیوه‌ی تازه‌ای مشاهده می‌کنند آن‌ها به عقایدی دست می‌یابند که در غیر این صورت ممکن نبود به فکرشان برسد. (فیشر، ۱۳۸۵، [ب] ص ۲۹) به اعتقاد فیشر فلسفه فکر را باز و زیاد می‌کند چراکه به شما فرصت فکر کردن می‌دهد همین فرصت فکر کردن است که همه‌ی ما به آن نیاز داریم (فیشر، ۱۳۸۵، [ب] ص ۲۹) درک داستان یکی از مقدماتی‌ترین قدرت‌هایی است که در ذهن کودک پدید می‌آید و جامع‌ترین شیوه‌ی به‌کارگیری تجربه‌های انسانی است.

نیروی داستان در این است که می‌تواند دنیایی احتمالی را به‌عنوان موضوع کاوش فکری بیافریند داستان ما را از بند اینجا و اکنون رها می‌کند، ساختاری هوشمندانه است که در عین حال عادی نیز هست، داستان وسیله‌ای برای درک جهان و درک خویش است. تجویبی ندارد که ابزار اولیه‌ی تدریس در همه‌ی جوامع انسانی داستان باشد. به عقیده‌ی فیشر، آنچه داستان‌های مناسب تفکر برای کودکان باید فراهم کنند دل‌بستگی است، یعنی درگیر ساختن دانش‌آموز با شرایط حاکم بر داستان که انگیزه‌ای برای درگیری و درک بیشتر است به عقیده‌ی وی، عمل تخیل در داستان‌ها به کودکان امکان می‌دهد با استفاده از تجربه‌های تخیلی قدرتمند درباره‌ی تجربه‌های واقعی صحیح فکر کنند (فیشر، ۱۳۸۵، [ب] ص ۱۳۵) فیشر معتقد است از درس‌هایی درباره‌ی داستان‌هایی برای فکر کردن سه نوع هدف دنبال می‌شود.

۱- اهداف آموزشی: برای کمک به رشد مهارت‌ها در زبان انگلیسی به‌ویژه پاسخ به مجموعه‌ای از مطالعات و ایجاد مهارت‌های گفتاری و شنیداری

۲- اهداف شناختی: برای ایجاد تحول در فکر کردن، پرسش کردن، تصور کردن و استدلال کلامی.

۳- اهداف اخلاقی و اجتماعی: برای کمک به رشد اعتماد به نفس کودکان در این مورد که خودشان می‌توانند به‌تنهایی فکر کنند و تشویق درک رفتار مسئولانه در برابر دیگران (فیشر ۱۳۸۶، [الف] ص ۲۱) به باور فیشر مباحث فلسفه بر فرضیه‌های بسیاری استوار است یکی اینکه کودکان طبیعتاً به‌روش‌هایی که بسیاری از بزرگسالان از یاد برده‌اند، تشنه‌ی کنجکاوی و اندیشیدن به مفاهیم هستند در مورد دیگر این است که مباحثه‌های فلسفی می‌تواند موجب شود کودکان جهان خود را به‌گونه‌ای تحلیل، سازماندهی و تفسیر کنند که به درک آن‌ها از خود و جهان اطرافشان کمک کند. مورد سوم اینکه اینگونه مباحثه‌های فلسفی، برای کودکان نه تنها ثمربخش است بلکه از این جهت که به بخش مهمی از میراث فکریشان دست می‌یابند. می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. (فیشر، ۱۳۸۵، [ب] ص ۶۱) کاوش فلسفی، شیوه‌های سنتی مثل تدریس به‌تمامی کلاس را با ابتکارات مختلف در جالش عقلانی برای بچه‌هایی با توانمندی‌های مختلف

درمی‌آمیزد. فلسفه کودکان را با تفکر انتقادی آشنا می‌کند فلسفه می‌تواند باعث کیفی تدریس و یادگیری در خانه و مدرسه شود، چراکه یاریگر کسانی است که هدفشان از تدریس، حساس‌تر شدن به مسائل فلسفی و مسلط‌تر شدن در راه اندازی پرسش و پاسخ فلسفی است تا بدین شیوه بچه‌ها را وارد مباحث متفکرانه کنند (همان، ص ۴۱) فیشر اعتقاد دارد کودکانی که در بحث فلسفی شرکت دارند شواهدی نشان می‌دهند مبتنی بر:

- ۱- توانا تر شدن در پرسیدن ۲- فعال‌تر شدن در بحث کلاسی
 - ۳- اخلاقی‌تر شدن در ارائه دلیل و برهان برای دفاع از نظرات ۴- خواهان و توانا تر شدن برای ارائه‌ی دلیل و برهان ۵- منطقی و متفکر شدن در رفتار ۶- هوشیارتر شدن نسبت به آنچه دیگران می‌گویند
 - ۷- متکی شدن به خود به‌عنوان فردی متفکر و یادگیرنده. (همان، ص ۳۳۰) به عقیده‌ی فیشر هدف از پژوهش فلسفی کمک به بچه‌هاست که مهارت‌ها و نقش خود را رشد دهند تا بتوانند نقش خود را در یک جامعه‌ی کثرت‌گرا به‌طور کامل ایفا کنند پژوهش فلسفی می‌تواند خودباوری و اطمینان فکری بچه‌ها را بالا ببرد (فیشر، ۱۳۸۶، [الف])
- فلسفه برای کودکان نوعی فلسفه‌ی کاربردی است البته نه به آن معنی که برنامه‌ای باشد تا در آن از نظرات فلاسفه‌ی مختلف برای روشن‌سازی و حل مسائل غیر فلسفی استفاده شود بلکه هدف آن است که شاگردان را وادار به فلسفیدن فعالیت‌های فلسفی شخصی کند از آنجاکه از اسامی و تاریخ‌های مختلف واژه‌های تخصصی خبری نیست کودکان آزادند به فلسفه و فعالیت‌های فلسفی که به عقاید و تمایلات خودشان مربوط است فکر کنند هدف این است که به کودکان کمک شود تا از حالت عادی به حالت اندیشمندانه از بی‌تفاوتی به اندیشه ورزی و از تفکر معمولی به تفکر انتقادی حرکت کنند (فیشر، ۱۳۸۵، [الف] ص ۶۲).
- از دیدگاه فیشر، هر چه بیشتر کودکان را به تفکر درباره‌ی تفکر تشویق کنیم آن‌ها را بیشتر در دستیابی به آگاهی، شناخت و درک ذهن خودشان یاری داده‌ایم (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۴).

8_8 دیدگاه کم^۱

فیلیپ کم اعتقاد دارد ذهنی که فرایند تفکر را انجام نمی‌دهد و تصمیم می‌گیرد، شخص را دچار استدلال‌ها و شیوه‌های غیرقابل اتکا می‌کند. در قیاس وسیع‌تر او دچار فرایندی چون پیش‌داوری و تبعیض می‌شود کم برای چنین فرایندی یک واژه‌ی تازه به وجود می‌آورد وی این فرایند را «سقراطی نبودن» می‌خواند کم می‌گوید: سقراط بود که گفت زندگی‌ای که درباره‌ی آن تحقیق و بررسی نشود، ارزش زیستن ندارد (رابینسون، ۱۳۸۳).

فیلیپ کم معتقد است به‌طوری اساسی هدف این برنامه بر این اصل استوار است که کودکان بتوانند به بررسی و پرس‌وجو بپردازند، فکر کند و در زندگی اهل تفکر باشند (محمدی، ۱۳۸۶) در آموزش فلسفه، کاری که کودکان انجام می‌دهند، این است که یاد می‌گیرند برای یادگیری خود و به ایده و عقاید خود ارزش بگذارند و برای یکدیگر به‌عنوان اعضای یک جامعه ارزش قائل شوند. فیلیپ کم معتقد است اگر فلسفه در روشهایی بازسازی شود که مناسب استفاده و علایق کودکان باشد، می‌تواند موضوع مناسبی برای آنان شود. (۱۹۹۵، ۴۶p)، cam) و این بازسازی باید به نحوی باشد که کودکان درباره‌ی فلسفه نیاموزند، بلکه عمل فلسفی انجام دهند (قائدی، ۱۳۸۳، [الف] ص ۸۵).

به اعتقاد کم اگر کودکانی که از مدارس فارغ‌التحصیل می‌شوند قادر به خواندن و نوشتن و شمردن باشند، جامعه وحشت‌زده خواهد شد. اما اگر آن‌ها هنگامی که فارغ‌التحصیل شوند سقراطی نباشند هیچ‌کس توجهی به این امر نخواهد کرد مقصود از این واژه توانایی تفکر درباره‌ی موضوعات مهم زندگی، توانایی درک معانی ژرف و موضوعات و توانایی اتخاذ به تصمیم به تفکر است (رابینسون، ۱۳۸۳).

8_9 دیدگاه میل^۱

میلت معتقد است استفاده از برنامه‌ی فلسفه برای کودکان نوعی تحول نتایج آن چشم‌گیر بود، میلت هم‌اکنون مشغول نوشتن یک برنامه‌ی تحصیلی تازه فلسفه است. که موضوعات انتخابی را در اختیار دانش‌آموزان سال آخر قرار می‌دهد که هنوز آزمون ورودی سوم را پشت سر نگذاشته‌اند.

میلت به دانش‌آموزان ابتدایی تا دانش‌آموزان سال آخر فلسفه درس می‌دهد. به باور میلت دانش‌آموزان به‌مثابه‌ی گلی هستند برخی از آن‌ها زمان زیادی برای شکوفایی نیاز دارند و هنگامی که شکوفا می‌شوند متوجه می‌شوند که مدت مدیدی را به تفکر سپری کرده‌اند. میلت همواره از درک ژرفی که کودکان دارند شگفت‌زده می‌شود هنگامی که آن‌ها متوجه می‌شوند ایده‌هایشان افکار غنی است. اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا می‌کنند از نظر میلت، دانایی و خرد که کودکان در تعلم باکلاس درس از خود نشان می‌دهند آن‌قدر ژرف است که هیچ‌گاه آن را فراموش نمی‌کنند. (بی‌نا، ۱۳۸۶، [الف]). میلت اعتقاد دارد برنامه‌ی فلسفه به تحکیم برخی الگوها در مدارس کمک کرده است. کودکان با وجود چنین برنامه‌هایی یاد گرفته‌اند که می‌توانند با ایده‌های فردی مخالف باشند، بی‌آنکه نسبت بی‌وی احساس انزجار داشته باشند و این امر باعث شده تا نزاع‌هایی که در زمین‌بازی به وجود می‌آید متوقف شود. (رایبسون، ۱۳۸۳) - (فرمپینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۴).

8_10_ دیدگاه اسمیت^۲

اسمیت از سال ۱۹۹۹ طرح آموزش فلسفه به کودکان را با همکاری معلمان سه مدرسه انجام داد، مقطع رده‌ها هفتم و نهم بوده است. اسمیت گزارش می‌کند که مسائل اخلاقی و انسانی از مسائل محوری در تفکر است این گروه سنتی است وی در کلاس‌هایش مهارت‌هایی چون شناسایی، طبقه‌بندی، تعریف، توضیح به‌کارگیری، تطبیق، فرضیه‌سازی و قضاوت را پرورش می‌دهد (فرمپینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۴).

8_11_ دیدگاه برنیفر^۱

برنیفر اعتقاد دارد شرکت آموزگار در مباحث فلسفی یکی از مهارت‌های لازم برای معلم «فلسفه برای کودکان» است. که این امر به ممارست وی در هنر مطرح کردن پرسش از کودکان نیاز دارد. نمی‌توان کودکان را وارد یک بحث فلسفی کرد مگر اینکه خود نیز به‌عنوان یک آموزگار وارد فرایند تفکر شویم (برنیفر، ۱۳۸۳) بیشتر دانش‌آموزان فلسفه را از طریق درس استاد می‌شنود و تکرار می‌کنند زیرا اساساً، به اصول فلسفه پرداخته نمی‌شود و تنها عقاید فیلسوفان در نظر گرفته می‌شود.

به نظر برنیفر، در آموزش فلسفه بررسی عمیق‌تر معنا و مفهوم اندیشه‌ها جذاب‌تر است (همان) برنیفر عقیده دارد مسئله‌ای که با آن آغاز به کار می‌کنیم چگونگی تشخیص مسائل اساسی مهم در فلسفه است چراکه فلسفه می‌تواند به مسائل مهمی همچون نویسنده‌ها و مکتب‌های فکری گوناگون بپردازد. اگر بخواهید در مدارس ابتدایی تدریس کنید، زمانی که از بچه‌ها بخواهید که باید ساعت‌ها وقت صرف مطالعه این کتاب‌ها کنند، آن‌ها از ادامه‌ی یادگیری امتناع خواهند کرد. آموزگار در مدارس ابتدایی باید به‌طور کلی همه نوع کاری انجام دهد، اما در زمینه‌ی فلسفه باید یک متخصص به این کار بپردازد هر کسی نمی‌تواند بی‌آنکه وارد دانشگاه شود برای خود فلسفه‌ای را ساخته و پرداخته کند. برنیفر از زاویه‌ی دید سقراط مسئله را بررسی می‌کند و هرکسی درباره‌ی هر موضوعی ایده‌ای مخصوص به خود دارد، در فلسفه هدف این است که بگوییم چگونه روی ایده‌ها و اندیشه‌ها باید کار کرد اگر می‌گویند فرانسویان مردمان خوبی نیستند باید علت آن را مشخص کرد و سپس برای آن استدلال آورد (فیض خواه و ناجی، ۱۳۸۳).

از دیگر مسائلی که برنیفر سعی کرده در این زمینه به آن دست یابد تعیین سه مرحله‌ی اصلی بود که آن را توانایی فلسفی می‌نامند اولین مرحله عمق بخشیدن به افکار توسط یافتن علل، تجزیه و تحلیل، ساده‌سازی و پرداختن به پیش‌فرض‌هاست.

مرحله‌ی دوم مفهوم‌سازی است اغلب وقتی از کسی سؤالی می‌پرسیم آن‌ها با مثال پاسخ می‌دهند مفهوم‌سازی بدین معناست که مثال‌ها را کنار بگذاریم، اگر هم از آن‌ها استفاده می‌کنیم، در چارچوب انتقال مفاهیم باشد.

مرحله‌ی سوم مسئله‌پردازی است. هیچ‌چیز بدون مسئله نیست هیچ‌چیز مشخصی نیست این سه مرحله را با مطرح کردن پرسش یا بحث کردن انجام می‌دهیم. وقتی به الف فکر می‌کنید دیگر به‌غیر از الف به چیزی نمی‌اندیشید. بنابراین فراتر از الف را نخواهید دید نکته‌ی قابل‌توجه در این روش این است که در کلاس نگرش فلسفی ایجاد کنیم. آموزگار باید کودکان را شگفت‌زده کند و چگونگی وقایع را طوری بررسی و تجزیه و تحلیل کند که دانش‌آموزان شگفت‌زده شوند چراکه شگفتی و حیرت آغاز فلسفه ورزی است. (برنیفر، ۱۳۸۳) - (فرمپینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

8_12_ دیدگاه یسپرسن^۱

به اعتقاد یسپرسن هسته‌ی فلسفه حیرت است. چراکه تفکر پرسش‌گری و پاسخگویی مدام است امواج پرسش‌ها روز و شب با دهان ما برخورد می‌کنند. انسان‌های اولیه به این پرسش‌ها برای آگاهی از خویش نیاز داشتند درست همان‌طور که کودکان به آن نیاز دارند شما باید خودآگاهی داشته باشید اگر چنین نباشد، مانند ربات زنده‌ای هستید که کارها را انجام می‌دهد بدون آنکه بداند چرا. شما گاهی با افرادی روبه‌رو می‌شوید که کورکورانه کارهایی را انجام می‌دهند فقط به این دلیل که دیگران آن کارها را انجام می‌دهند اما خودشان را به حساب نمی‌آورند. (یسپرسن ۱۳۸۶).

به باور یسپرسن، فلسفه و تفکر روشن درباره‌ی اصول محدود به زمان و دوره‌ی خاصی نیست بلکه از وقتی آموزش آغاز می‌شود فلسفه نیز با آن آغاز می‌شود و نباید خط قرمزی برای فلسفه تا دوره‌ی دانشگاهی قائل شد، بنابراین بهتر است خردورزی و فلسفه را زودتر با نوجوانان خود شروع کنیم. روشن است فلسفه عمیق‌ترین نوع تفکر است و برای ترکیب آن با تفکر بچه‌ها به یک مربی نیاز است تا به سخنان آنان گوش

فرا دهند روی نظراتشان تأمل کنند و بازخورد بهتری را با پرسش‌های مناسب و هدایت بحث به آنان برگرداند و به آن‌ها کمک کند تا بتوانند تفکرات عمیق‌ترشان را، به زبان و در قالب کلمات درآورند. (طارمی، ۱۳۸۴).

یسپرسن معتقد است که متون موردنظر برای کار فلسفی با کودکان و نوجوانان بایستی به شکل حکایت باشد از خواندن این داستان‌ها همراه با دانش‌آموزان لذت ببرید و به آن‌ها بگویید که واقعاً داستان‌های خوبی هستند هر کودکی الگوی تفکری خاص خودش را دارد که همزمان با یادگیری زبان مادری در اوایل دوران کودکی شکل می‌گیرد. این بدان معناست که وقتی کودک به مدرسه می‌رود، روش فکری او کاملاً شکل گرفته است. در هر کلاس به تعداد دانش‌آموزان الگوی تفکری وجود دارد به‌طور مجازی الگوی فکری کودکان و معلم بر هم تأثیر می‌گذارند اما ممکن است برحسب موضوعی که موردبحث قرار می‌گیرد یا درباره‌ی آن صحبت می‌شود، دوباره از هم فاصله می‌گیرند هنگامی که درباره‌ی موضوعات فلسفی در کلاس درس بحث می‌شود بسیار مهم است که معلم الگوی تفکری هر یک از دانش‌آموزان را بداند. این وظیفه اوست که از شناخت دانش‌آموزان در قالب نظم فکری خود ایشان حمایت کند و آن را بسط دهد به‌عنوان مثال یک دانش‌آموز به‌شدت منطقی می‌اندیشد و دیگری شهودی، دانش‌آموز دیگر نیز از هر دو به‌عنوان عناصر پایه استفاده می‌کند (یسپرسن ۱۳۸۶).

وظیفه‌ی معلم آن است که ادراک کودکان در قالب نظم فکری خود ایشان حمایت کند. به باور یسپرسن داستان‌های لیپمن در دانمارک کارایی ندارد زیرا این داستان‌ها و کتاب‌ها راهنمایی بر پایه‌ی منطق بناشده است درحالی‌که دانمارکی‌ها برای منطق تربیت‌نشده‌اند به گفته‌ی یکی از معلمان، ما از مرز منطق گذشته‌ایم به منطق نیاز نداریم و نمی‌توانیم با استفاده از کتاب راهنمایی فصلی تدریس کنیم که کم‌وبیش به ما می‌گوید که باید به کجا برسیم یک نتیجه‌ی مشخص، جواب درست، روش فکر کردن، روش فلسفه.

این راه بسیاری از دانمارکی‌هاست، برای همین کارایی ندارد کلید همه‌ی آن‌ها در آن است که فرهنگ، روش تفکر و روش زندگی خودتان را بشناسید، هیچ راه دیگری وجود ندارد، زیرا اگر چنین نکنید در آن صورت تجربه‌ی فلسفی دانش‌آموزان را به‌عنوان ابزار عالی و صحیح برای شناخت خود و دیگران خراب می‌کنند (همان). کودکان به‌نوعی بیش فلسفی‌اند یعنی درباره‌ی خیلی چیزهایی که می‌بینند، می‌شنوند، استشمام می‌کنند و تجربه می‌کنند شگفت‌زده می‌شوند. فلسفه به ما پرسش‌ها را می‌دهد اما ادعا نمی‌کند که فقط این‌ها مسائلی‌اند که حقیقت دارند. پرسش راهیست که ما را به بالا زدن پرده و دیدن صحنه هدایت می‌کند جایی که زندگی سپری می‌شود ما فقط قسمتی از آن را می‌بینیم و هیچ‌وقت همه‌ی صحنه را نمی‌بینیم. این دقیقاً همان فلسفه است پرسش‌های حیرت‌آور که به ما نگاهی اجمالی از نقاط برجسته‌ی صحنه را می‌دهد جایی از بازی که می‌گوییم زندگی اجرا می‌شود (همان).

از آنجاکه فلسفه عمیق‌ترین تفکر بشر است که پرواضح است که فلسفه و تفکر کودکان باید به‌نوعی با یکدیگر ارتباط داشته باشند. کودکان به‌طور طبیعی فیلسوف‌اند بنابراین لازم است معلمان به آن‌ها کمک کنند که درباره‌ی کلمات و جمله‌ها، با عمیق گوش کردن به آن‌ها و یا منعکس کردن ایده‌هایشان به کودکان بیاموزیم که چگونه در سطح بالاتر تفکر مانند تفکر نقاد و خلاق فکر کنند (همان).

از نظر یسپرسن فلسفه پس‌زمینه‌ی تمام علوم تجربی تفکر بشری است و جزء مهمی از دوره‌ی نوجوانی است و بچه‌ها که یک عبارت فیلسوفان فطری و طبیعی‌اند و تنها به شکل دادن مرتب و منظم آن‌ها در قالبی درست نیاز است. این دلیل اصلی اهمیت فلسفه برای

کودکان است به طوری که آنان بتوانند توانایی‌های ذهنی و زبانی خود را کارهای فردی اجتماعی توسعه دهند. (طارمی، ۱۳۸۴) (فرمپینی فراهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

9_ نتیجه‌گیری

لیپمن در تعریف فلسفه برای کودکان می‌گوید: فلسفه در آموزش و پرورش اعمال می‌شود تا دانش‌آموزانی ماهر در استدلال و درایت بسازد. او به‌عنوان استاد فلسفه با مشکل فقدان و یا نقص قدرت استدلال، تمیز و داوری دانشجویان خود مواجه شد و از ۱۹۶۰-۱۹۷۰ م مطالعات نظام‌مندی را در تحلیل، تشخیص و حل فلسفه انجام داد وی عامل عمده‌ی این وضعیت را ضعف تفکر، به‌ویژه سستی در تفکر انتقادی و خلاق یافت که ریشه در آموزش‌های دوران کودکی دارد به همین دلیل، برحسب تحول در سبک‌های آموزشی در دوره‌ی کودکی می‌توان آن را پیشگیری و درمان کرد. (۱۳۸۴، قرا ملکی وامی).

نخستین برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان به‌وسیله‌ی لیپمن و دستیاران وی برای پایه‌های دوم تا دوازدهم نوشته شد. یک واحد درسی نوعاً شامل یک کتاب درسی یا یک داستان کوتاه است که به گروهی از کودکان ارائه می‌شود سپس آن‌ها در یک اجتماع پژوهشی در مدرسه یا بیرون از آن مشارکت داده می‌شوند لیپمن هدف‌های این برنامه‌ی درسی را به‌صورت زیر دسته‌بندی کرده است.

۱- بهبود توانایی استدلال ۲- پرورش خلاقیت ۳- رشد فردی و میان فردی ۴- پرورش درک اخلاقی ۵- پرورش توانایی مفهوم‌زدایی در تجربه از نظر لیپمن هدف عمده‌ی برنامه‌ی آموزش به کودکان است که به کودکان بیاموزند چگونه برای خود فکر کنند در واقع هدف فلسفه برای کودکان از دیدگاه لیپمن ایجاد تفکری اثربخش، انتقادی و مستدل در کودکان و پرورش آن است.

برنامه‌ی درسی ارائه‌شده توسط لیپمن در پایه‌های مختلف تنظیم‌شده و دارای محتوا و هدف‌های متفاوت و راهنمای آموزش مخصوص، به هر پایه است.

لیپمن (۱۹۷۰) معتقد است که برنامه‌ی فلسفه برای کودکان تنها برنامه‌ی ایست که انجام فلسفه به روش مباحثه ملزومات رشد اخلاقی کودک را تأمین می‌کند و این با درگیر کردن کودک در کاوشگری اخلاقی که مستلزم تفکر نقادانه و خلاقانه است، میسر می‌شود یکی از اهداف این برنامه تأمین رشد اخلاقی کودکان دانسته شده است. تحقق این اهداف فراگیری بسیاری از مهارت‌های ذکرشده و نیز ایجاد تمایل برای استفاده از این مهارت‌ها از طریق زبان و ایجاد یک «اجتماع پژوهشی» جایی که کودکان به‌عنوان اقدامی مشارکتی به تبادل نظر با یکدیگر می‌پردازند. بهترین شکل ممکن امکان‌پذیر است.

لیپمن معتقد است فلسفه برای کودکان اساساً از الگوی معلم- شاگرد که در آن معلم دانش اش را به شاگردان واگذار می‌کند و به‌عبارت‌دیگر شاگردان به‌عنوان ظرف‌های خالی تلقی می‌شوند، متفاوت است. برنامه‌های فعلی اگرچه در لفظ و حتی در اهداف اولیه مبتنی بر تفکر انتقادی هستند اما هرکسی شاهد چنین برنامه‌هایی باشد به‌خوبی درمی‌یابد که آن‌ها آنچه را که موعظه می‌کنند کاملاً به عمل در نمی‌آورند. فلسفه برای کودکان فلسفه را به‌عنوان سکوی پرتابی موردانتقاد قرار می‌دهد که عقل، تصور اخلاقی و تفکر انتقادی و خلاقیت کودکان را حساس می‌کند. فلسفه نه‌تنها به آن‌ها یاد می‌دهد که به موارد فوق احترام بگذارند بلکه به آن‌ها اجازه می‌دهد که پیشرفت کنند و شکفته شوند.

مقوله اصلی برنامه‌ی لیپمن تبدیل دانش‌آموزان به کاوشگران ماهر و جوان است. مراد از کاوشگر بودن، جستجوی فعال و پرسشگر، متعدد بودن، هوشیاری دائمی برای مشاهده در ارتباطات و اختلافات، آمادگی همیشگی برای مقایسه، مقابله و تحلیل فرضیه‌ها، تجربه‌های مشاهده سنجش و امتحان است.

بنابراین در برنامه‌ی لیپمن، کلاس درس به یک جامعه کاوشگر. کودکان باکار گروهی مهارت تفکر منطقی خود را افزایش می‌دهند. لیپمن در یک‌رشته کتاب‌های درسی به نام فلسفه برای کودکان باکار گروهی مهارت تفکر انتقادی را برای آموزش ارائه می‌دهد. که در آن نشان می‌دهد چگونه کودکان بخش عمده‌ای از وقت خود را صرف تفکر درباره‌ی تفکر می‌کنند.

10_ منابع

- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۲)، «ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی»، مترجم محمدرضا بهرنگی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اسمیت، فیلیپ جی (۱۳۹۰)، «گفتگوی معلم و فیلسوف»، تهران: شرکت انتشارات: علمی و فرهنگی.
- اسمیت، فیلیپ، جی (۱۳۹۰)، «فلسفه آموزش و پرورش»، ترجمه سعید بهشتی، آستان قدس رضوی: انتشارات، به نشر.
- بینا (۱۳۸۶) (ب) «فلسفه و کودک» www.aftab.ir
- بینا (۱۳۸۶) (ب) «فلسفه و کودک» www.P4c.org.ir
- شارپ، آن مارگارات (۱۳۸۳) «فلسفه توانایی پرسیدن سؤال نامناسب است» www.mehernews.com
- صفایی، مریم (۱۳۸۴) «فلسفه برای کودکان» www.bashgh.net
- ضرغامی، سعید (۱۳۸۷) «بررسی مقایسه ای آموزش فلسفه و منطق به روش های ادغامی و تفکیکی در دوره متوسطه وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی».
- فرمبینی فراهانی، محسن (۱۳۸۹) «تربیت شهروندی»، تهران: انتشارات: آبیژ.
- فرمبینی فراهانی، محسن، میرزاحمدی، محمدحسن خارستانی اسماعیل (۱۳۸۷) «تبیین تطبیقی آموزش فلسفی به کودکان در کشورهای مختلف حکمت و فلسفه»، سال چهارم، شماره چهارم صص ۴۸-۵۹.
- شعبانی، حسن (۱۳۸۲) «روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارت ها و راهبردهای تفکر)»، تهران: سمت.
- قائدی، یحیی (۱۳۸۳) «بررسی و نقد دیدگاه فلسفه برای کودکان»، رساله دکتری دانشگاه روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم.
- کریمی، روح الله (۱۳۹۳)، «ضرورت توجه بیشتر به برنامه فلسفه برای کودکان (فبک)»، همایش بین المللی فلسفه تعلیم و تربیت در عمل، صص ۷۹۶۸۰۱.
- مایرز، چت (۱۳۷۴) «آموزش تفکر انتقادی»، ترجمه خدایار، ابیلی. تهران: انتشارات: سمت.
- مرعشی، سیدمنصور (۱۳۸۵)، «آموزش فلسفه به کودکان، پژوهشی در زمینه آموزش تفکر»، کنگره ملی علوم انسانی (وضعیت امروز، به چشم انداز فردا) پژوهشگاه علوم انسانی؛ موسسه مطالعات علمی.
- ناجی، سعید، قاضی نژاد، پروانه (۱۳۸۶) «بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان مهارت های استدلالی عملکرد رفتاری کودکان»، فصلنامه مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول صص ۲۱-۳۵.
- ناجی، سعید، قاضی نژاد، پروانه (۱۳۸۶) «بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان»، تهران: مطالعات برنامه درسی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۵۰-۱۲۳.
- ناجی، سعید، ۱۳۸۴، «مابای فکدر حلقه کندوکاو». مجله کتاب ماه کودک و توانایی شماره ۱۰۱ صص ۱۶-۲۹. نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۷)، «نگاهی به آموزش فلسفه تعلیم و تربیت» انتشارات: طهوری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جلد اول ص ۱۶۷ و ۱۷۳ و ۴۶۱ و ۴۸ و ۱۶۱ و ۳۸
- Kennedy, David (1992) why philosophy for children now? Thinking Journal of philosophy for children, vol, 10, No, 3.
- Kennedy, David (1993) the community of Inquiry & Education structur. In: Lipman, M (1993). Thinking children & Education. Kendal/Hunt publishing company.
- Lipman, M, (1988) 'philosophy Goes to school, Philadelphia' Temple univ, press.
- Lipman, M, (1991) strengthening reasoning Judgement through philosophht. IN: Maclure, s, & Daivies, P.Q. (1991) learning to thinking to learn program on press.
- Lipman, M, (2003) thinking in Education Cambridge univ, press.
- Splitter, L. & sharp, A.M (1995) Teaching for better thinking the classroom community of inquiry Australia : ACER.

Theoretical foundations of philosophy for children in the education system

Abstract:

Considering a subject like philosophy for children, fosters creativity, reasoning, moral understanding, the ability to understand and develop relationships. Of course, it should not be forgotten that considering such a program turns these children into people who search in philosophical, moral, social, etc. fields and transforms the educational system as well. The effort to research the theoretical foundations of philosophy for children is also your familiarity with the benefits of the philosophy curriculum. The belief that the goals of teaching philosophy to children contradict the goals of education in Islam is one of the most important reasons for the non-implementation of this program in the official education system of our country. Are. According to the meaning defined for philosophy in this program, it can be seen that its basis is the cultivation of the intellect, which is also emphasized on its importance and training in religious texts. Because the training of the intellect will lead to the training of wise and thoughtful people who will make it possible and possible to achieve the desired perfection in the society. On the other hand, the ultimate goal of religious education is to bring man to perfection and closeness to God, which can only be achieved if the intellect is trained as the support of the heart's faith. With a little reflection, we can see that the goals of these two educational perspectives are not contradictory to each other, but they correspond to each other.

Keywords: children, philosophy, education